

شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه
مدرسه علمیه الزهرا (س) شهرستان اراک

عنوان:

ولایت مداری عباس بن علی (علیه السلام)

محقق:

الهه سادات بنی جمالی

دیماه ۹۵

چکیده:

ولایت مداری عباس بن علی (علیه السلام) از آن جهت دارای اهمیت است که می توان با بررسی آن، شاخصه های مهم ولایت مداری را شناخت. شناخت امام هر زمان و پذیرش ولایت او از مهمترین وظایف یک مسلمان است. از آنجا که یکی از اسوه های کامل ولایت مداری در طول تاریخ، عباس بن علی (علیه السلام) می باشد، برای کسانی که می خواهند در زمینه ولایت مداری قوی شوند، الگوی بسیار مناسبی است. بدیهی است برای اقتدا به ایشان، ابتدا باید شخصیت و ویژگی های اصلی او (که باعث شده بود تابع محض امام خویش باشد) را شناخت. روش جمع آوری مطالب کتابخانه ای می باشد و مطالب در دو بخش تاریخی و روایی دسته بندی شده است. در بخش تاریخی، شخصیت ایشان طبق منابع تاریخی پرداخته شده است؛ البته با توجه به اینکه ایشان همواره در سراسر زندگی تابع محض امام زمانش (۱۴ سال امام علی (علیه السلام)، ۱۰ سال امام حسن (علیه السلام)، ۱۰ سال امام حسین (علیه السلام)) بود، و در مقابل امامش هیچ حرفی نمیزد و کارهایش فقط انجام اوامر آنها بود؛ در تاریخ مطلب زیادی نقل نشده است! در بخش روایی شخصیت ایشان با توجه به سخنان معصومین بررسی می شود. کلام امام معصوم منبعی عالی و قوی برای شناخت می باشد. به طور اجمالی حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) و حدیثی از امام صادق (علیه السلام) بررسی شده و سپس به شرح فرازهایی از زیارت نامه ایشان پرداخته و در نهایت با توضیح قسمتی از زیارت ناحیه مقدسه به پایان میرسد.

واژگان کلیدی: ولایت مداری – عباس بن علی (علیه السلام) – بصیرت

مقدمه:

یکی از ویژگی‌هایی که به حکم آفرینش، در وجود هر انسانی به امانت گذاشته شده، خصلت الگوپذیری است. چرا که هر کس به نوعی می‌کوشد تا از شخصیت‌هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند، پیروی کند و شیوه زندگی و تعالیم وی را سرمشق زندگی خود قرار دهد. حتی در برخی از موارد (خواسته یا ناخواسته) کنش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های شخص مورد نظر را که برای او نقش الگو و اسوه به خود گرفته است، در عرصه زندگی، رفتار و گفتار و کردارش بروز می‌دهد؛ چرا که این یک امر فطری است و سرکوب کردن آن نه تنها روا نیست، که شاید ممکن هم نباشد. بنابراین می‌بایست به هدایت و کنترل آن همت گماشت و افراد الگوپذیر را در شناخت شخصیت‌های کامل و جامعی که می‌توانند مراد و مرشد آنها باشند، یاری نمود، تا در مسیر پرپیچ و خم و از میان هزاران الگوی ساختگی، خیالی و یا درست و واقعی به راه خطا نرود.

عالمان ربانی، مومنان راستین، قهرمانان میادین نبرد، ایثارگران جان و مال، مقاومان قلّه صبر و استقامت و سرافرازان صحنه ابتلا و آزمایش، در زمره برجستگانی هستند که می‌توانند الگو و اسوه تربیتی و اخلاق دیگران قرار گیرند. در راستای رسالت اسوه‌یابی و الگوپذیری لازم است انسان‌های پرفضیلت را مورد مطالعه عمیق قرارداد تا از لابه‌لای صدها نکته گفته و ناگفته، شاخص‌ها و برجسته‌ها را گزینش و به عنوان مدل زیستن و مردن معرفی کرد.

به عقیده شیعه و اندیشمندان اسلامی پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام)، حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) یکی از عالمترین، فقیه‌ترین، عارف‌ترین، فرزانه‌ترین و شجاع‌ترین افرادی است که تاریخ اسلام بلکه تاریخ جهان، به خود دیده است.

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) الگوی بی‌نظیر ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری برای همه بشریت و اعصار است و ویژگی که نام ایشان را در صحرای کربلا ماندگار نمود همان ولایت‌محوری و مطیع‌امام‌زمان خود بودن است.

ایشان که باور و اعتقادش، تمام تلاش‌ها و موضع‌گیری‌هایش او را در مسیر ولایت قرار داده است، بهترین اسوه ولایت‌مداری است؛ چون خط سیاسی او پیوسته بر اطاعت از امام و مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان امام استوار بود. او، این ویژگی را تا لحظه شهادت زنده نگه داشت که بهترین گواه بر این سخن، تقاضای دشمن برای جدا شدن او از صف هواداران ولایت و رد کردن آن از سوی حضرت عباس (علیه السلام) بود. رفتار حضرت عباس (علیه السلام) در این مورد گویای دفاع راستین او از حریم ولایت و برائت از دشمنان است.

بخش تاریخی

حضرت عباس (علیه السلام) در همه عمر شریفشان به تمام معنا و صددرصد مطیع و تسلیم امام زمان خویش بود و هیچ گاه خودش را برابر و هم طراز امام مجتبی (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) نمی دانست.

همیشه از همان کودکی در اثر تربیت صحیحی که از ناحیه علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ام البنین کسب کرده بود، خودش را با امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) یکی نمی دانست و همیشه مانند عبدی خاضع و خاشع در مقابل آن دو بزرگوار بوده و اطاعت امر آن بزرگواران را می کرد. حضرت عباس (علیه السلام) این همه مقام و قداست را بی جهت بدست نیاورده بود. یکی از مهمترین علل بدست آوردن این همه عظمت و مقام، آن هم از ناحیه خدای متعال، داشتن مقام تسلیم در مقابل اولیاء خدا بوده است.

مَنْ أَتَاكُمْ نَجَاً وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكاً

آنکه به سوی شما آمد نجات یافت، و هر که نیامد هلاک شد^۱

تصدیق داشتن به معنای این است که انسان ائمه اطهار را تصدیق کند؛ هر آنچه آنها امر بفرمایند، همان درست است و هر آنچه نهی کنند، همان کار اشتباه و غلطی است.

مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أُبْطِلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ

حق می دانم آنچه را شما حق دانستید، و باطل می دانم آنچه را شما باطل دانستید، به فرمان شما میم، عارف به حقتان هستم.^۲

حضرت عباس (علیه السلام) در تمام عمر و به تمام معنا و صددرصد امام زمانش را تصدیق لسانی و عملی می کرد. در زمان برادر مظلومش امام مجتبی (علیه السلام) چون امام زمانش بدلیل مصلحت مسلمانان، صلح را انتخاب کرد، آن بزرگوار نیز به تبع امامش بدون اینکه کوچکترین مسئله ای حتی در قلب و فکرش خطور کند، به آن امام مظلوم اقتدا کرده و سکوت کرد. همین عباس (علیه السلام) که در آن زمان، امام زمانش را آنگونه با عمل خویش تصدیق کرد، در زمان سیدالشهدا هم وقتی ایشان تصمیم به قیام و جنگ گرفت، تابع امام زمان خود بود و با وجود امان نامه هم یک لحظه از امام حسین (علیه السلام) غافل نشد تا عاقبت در راه دین و امامش شهید شد.^۳

۱- زیارت جامعه کبیره

۲- زیارت جامعه کبیره

۳- قاسم، رجبیان، ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ج ۲، چاپ دوم، قم: عصر رهایی، ۱۳۹۳. ص ۲۳۲ تا ۲۳۳

۱- تشیع امام حسن (علیه السلام)

هنگام شهادت امام مجتبی (علیه السلام)، عباس (علیه السلام) بیست و چهار سال داشت. او در تشیع جنازه برادرش شرکت داشت. وقتی به دستور عایشه بدن مبارک امام تیرباران شد، عباس (علیه السلام) دست بر شمشیر برد؛ امام حسین (علیه السلام) چون متوجه شد، برادر را از جنگ و درگیری به سبب وصیت امام مجتبی (علیه السلام) بازداشت. امام حسین (علیه السلام) فرمود: ((برادرم این گونه وصیت فرمود: لا تُهَرِّقْ مِنْ أَمْرِي مُحَجَّجًا مِنْ دَمٍ؛ در تشیع جنازه ام قطره خونی ریخته نشود)) ابوالفضل (علیه السلام) خشم خود را فرو نشاند و بر آن توهین شکیبایی ورزید. کظم غیظ و خویشتن داری ویژگی مردان خداست؛ هم آنان که خود را تربیت کرده اند.^۱

۲- سفای کربلا، اطاعت امر امام

مانع بین آب و خیمه های حسینی شدن، ۳ روز قبل از عاشورا بوده است! امام حسین (علیه السلام) در ساعات روز هشتم دانست که اهل حرم و اصحاب تاب تحمل تشنگی ندارند لذا به برادرش حضرت عباس (علیه السلام) مأموریت داد تا همراه سی سوار و ۲۰ پیاده برای آوردن آب به شریعه فرات بروند، آنها با ۲۰ مشک آب شبانه به شریعه رفتند و به نزدیکی شط فرات رسیدند، ابتدا نافع بن هلال جملی جلوتر خود را به شریعه رسانید و اجازه یافت تا از آب شریعه بخورد. ولی او به احترام لب تشنه امام حسین (علیه السلام) آب ننوشید. در این موقع نیروهای تحت فرمان قمر بنی هاشم (علیه السلام) جلو آمدند که عمرو بن حجاج دستور جلوگیری داد اما آن بزرگوار با یک تاکتیک نظامی به نیروهای سواره دستور داد به سپاه دشمن حمله کنند و به نیروهای پیاده هم فرمان داد مشکها را پر از آب کنند، در هنگام درگیری بین نیروهای سواره با نیروهای مراقب شریعه، پیادگان مشکها را پر از آب کردند و به خیمه ها بازگشتند و سوارگان هم پس از مجروح کردن یکی از نیروهای دشمن سالم به خیمه ها برگشتند.

بدین ترتیب پس از بستن شریعه فرات به روی اهل بیت پیامبر و حرم حسینی اولین آب به فرماندهی ابوالفضل العباس (علیه السلام) به خیمه ها آورده شد.^۲

۳- رد امان نامه

هنگامیکه شمر بن ذی الجوشن از ابن زیاد خواهش کرد که امان نامه ای برای عباس بن علی (علیه السلام) و برادرانش بنویسد و در اختیار او گذارد، عبیدالله تميم کتبی بوی داد، شمر نهم محرم ۶۱ در پشت خیمه های امام (علیه السلام) فریاد زد (این بنوا أختنا) کجایند پسران خواهر ما (چون ام البنین از قبیله بنی کلاب و شمر هم از همان قبیله بود) عباس بن علی اعتنائی نکرد امام امام حسین (علیه السلام)

۱ - مرتضی، آقانهانی، یاران شیدای حسین بن علی، چاپ سوم، تهران: صادق آل محمد، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹

۲ - سید اصغر، ناظم زاده قمی، اصحاب امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، چاپ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب،

۱۳۹۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴

السلام) فرمود: پاسخ او را بدهید اگرچه فاسق است، عباس (علیه السلام) با عدم رضایت بنا به فرمان امام نزد او آمد و فرمود: چه می گوئی؟ شمر گفت ای عباس بن علی شما و عبیدالله و جعفر و عثمان طبق امان نامه عبیدالله بن زیاد آزاد و از تعرض درامانید، راه خود گیرید و جان بسلامت ببرید یا ملازم فرمان یزید شوید، ناگاه عباس بن علی غضبناک شد و فرمود ای دشمن خدا دستهای تو بریده باد بامانی که آورده ای، ای ملعون خدا تو را از رحمت خود دور نماید، ما را امر میکنی که از برادر و مولا و آقای خود حسین پسر فاطمه علیها السلام دست برداریم و فرمانبرداری فاسق و فاجر زنازاده را بنمائیم، ما را امان میدهی و از برای فرزند رسول خدا امان نیست، شمر برگشت و شاید فکر نمی کرد عباس بن علی (علیه السلام) حتی تا پای جان ایستادگی داشته باشد.^۱

از مواردی که حکایت از ایمانی محکم و صلابتی ستودنی در عباس (علیه السلام) و برادرانش دارد رد امان نامه بود که از دشمن به آنها اعلام شد، بی تردید تا کسی خود مبتلا نشود نمی تواند درک کند که این منظره چقدر باشکوه و ستودنی است که در معرکه قتال و در صحنه کارزار که کشته شدن قطعی و حتمی است به انسان پیشنهاد آزادی داده شود و به او گفته شود تو می توانی بدون شرط از معرکه خارج شوی و جان سالم به دربری، اگر انسان درگیر چنین مسائلی شود اهمیت و بزرگی مسئله برایش روشن می شود، در همین شرایط سخت بود که دو نوبت امان نامه برای حضرت عباس (علیه السلام) و برادرانش آوردند یکی توسط عبیدالله بن زیاد به پیشنهاد عبدالله بن ابی المحل صادر شده بود و دیگر توسط شمر بن ذی الجوشن به عباس (علیه السلام) و برادرانش اعلام شد که آزادید از معرکه خارج شوید و جان خود را به خطر نیندازید! اما در هر دو نوبت امان آنها از طرف حضرت عباس (علیه السلام) و برادرانش برگردانده شد و این عزیزان ماندند و با افتخار شهادت را پذیرفتند.^۲

۴- اعلام وفاداری در شب عاشورا

حضرت سید الشهداء علیه السلام روز تاسوعا نزدیک غروب آفتاب اصحاب خود را جمع نمودند. و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: من نزدیک رفتم تا ببینم به آنها چه می گوید؛ و من در آن وقت مریض بودم. پس شنیدم که پدرم به اصحاب خود چنین فرمود:

أُتِنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ. وَأُحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أكرمَتَنَا بِالنَّبُوَّةِ، وَعَلَّمَتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَفَقَّهَتَنَا فِي الدِّينِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ.

أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ، فَانطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ. هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا .

۱ - سید جعفر، قدس میرحیدری، علمدار و سقای بی نظیر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، چاپ اول، تهران: سبب سبز،

۱۳۸۷ ص ۵۶

۲ - سید اصغر، ناظم زاده قمی، همان ص ۱۵۴

«ثنا و ستایش خداوند را بجا می آورم به بهترین ستایش، و او را در دو حال مسرت و خوشی و گرفتاری حمد می کنم.

بار پروردگارا! من حقاً حمد و سپاس تو را بجا می آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم داشتی! و قرآن را به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را فقیه و دانا نمودی!

اما بعد، من حقاً اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، و نه اهل بیته نیکوکارتر و با صله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزائی پاداش دهد!

آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه دادم؛ پس همگی بروید که عقد بیعت را از شما بگسستم و نسبت به خود، بر شما عهده و ذمائی ندارم.

اینک شب در رسیده است و پوشش آن شما را در بر گرفته است؛ آن را چون شتر راهواری بگیرید و متفرق شوید!»^۱

نخستین کسی که برخاست و سخن گفت، قمر بنی هاشم (علیه السلام) بود و از جانب خود و دیگران چنین گفت:

لِمَ نَفَعَلْ ذَالِك، لِنَبْقَى بَعْدَكَ؟ لَا أَرْنَا اللَّهَ ذَلِكْ اِبْدَاءً

برای چه ما دست از تو برداریم؟ آیا برای این که بعد از تو زنده بمانیم، خداوند هرگز چنین روزی را به ما نشان ندهد.

سپس دیگران مثل حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین برخاستند و هر کدام با سخنانی دلگرم کننده و پرشور اظهار علاقه کردند و گفتند تا پای مرگ می مانیم.^۲

نکته قابل تأمل اینکه همانطور که حضرت علی (علیه السلام) در زمان حیات پیامبر هیچ سخنرانی و خطابه ای نکرد، در هیچ جای تاریخ، سخنی یا خطابه ای از عباس بن علی (علیه السلام) در محضر امامش وجود ندارد؛ با اینکه رجزخوانی اش در علقمه نشان می دهد که او ادیب و سخنور هم بوده است، اما شب عاشورا بعد از این سخن امام حسین (علیه السلام)، اولین کسی که سریع اعلام موضع میکند، ایشان است!!

۵- آرامش دهنده زینب (سلام الله علیها)

معالی السبطين نقل میکند عقيله بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام می گوید در شب عاشورا از خیمه خود خارج شدم به خیمه برادرم امام حسین (علیه السلام) رفتم ملاحظه کردم حضرتش تنها مشغول راز و نیاز و مناجات با خداوند متعال است گاهی به نماز مشغول می شود گاهی به تلاوت قرآن می پردازد، سپس به خیمه سایر برادرانم و سایر بنی هاشم روان شدم. نزدیک خیمه برادرم ابوالفضل العباس (علیه السلام) رسیدم دیدم آن حضرت بنی اعمام و برادران را جمع کرده، عباس در آن جمع

۱- پایگاه اطلاع رسانی حوزه، به نقل از کتاب لمعات الحسین، حسینی طهرانی، سید محمد حسین

۲ - سید اصغر، ناظم زاده قمی، همان، ص ۱۶۳

علاوه بر اینکه فنون پیکار را به آنان آموزش میداد پس از انجام تعلیمات نظامی لازم فرمود بار سنگین جهاد و پیکار به دوش ماست، خداوند متعال نعمت حیات به ما عنایت کرده که بتوانیم دشمن را که اهداف مقدس اسلام را زیر پاگذارده نابود کنیم و کاری کنیم که نزد خدا و رسول و پدر و اجدادمان مخصوصاً برادرمان حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) روسفید و سربلند باشیم. زینب سلام الله علیها میفرماید فرمایشات برادرم عباس بن علی روحیه و آرامشی بمن داد وقتیکه گفتار قمرینی هاشم عباس بن علی (علیه السلام) پایان رسید، بنی هاشم شمشیرهای خود را کشیدند و فریاد زدند تا آخرین قطرات خون خود را فدای مولایمان امام حسین (علیه السلام) خواهیم نمود و همیشه در اجرای فرمان شما و مولایمان امام حسین (علیه السلام) خواهیم نمود و همیشه در اجرای فرمان شما و مولایمان نهایت سعی و کوشش خواهیم داشت. ابوالفضل العباس (علیه السلام) با جلال و شهامت خاصی آن شب به پاسداری و نگهبانی خیام طاهرات حسینی مشغول بود و تا صبح لحظه ای به خواب نرفت.^۱

۶- تبعیت محض در روز عاشورا

عظمت حضرت عباس (علیه السلام) زمانی تا حدی شناخته می‌شود که ایشان شجاعت حضرت امیر (علیه السلام) را به ارث برده بود ولی روز عاشورا به فرمان امام حسین (علیه السلام) دست به شمشیر نبرد- مگر جز یک مورد که زهیر و حر در محاصره قرار گرفته بودند- و فرمان مطاع مقام ولایت را اجرا کرد. امام حسین (علیه السلام) از ایشان خواسته بودند که پرچم را در دست داشته باشد که اهل حرم وقتی نگاهشان به پرچم در دستان عباس (علیه السلام) می‌افتد قوت قلب پیدا کنند و بدانند این سپاه هنوز وجود دارد.

حضرت عباس (علیه السلام) بر میل طبیعی خود که جنگ با دشمنان ولایت است پای می‌گذارد و فرمان ولایت را اطاعت می‌کند و وارد عرصه جنگ نمی‌شود.

درست است که پرچم در دستان قوی‌ترین فرد که نماد اقتدار سپاه است قرار می‌گیرد اما زمانی که لازم است و دشمن در حال غلبه است معنا ندارد این نماد اقتدار ثابت بماند و هیچ جنگی نکند. کما اینکه نقش حضرت عباس (علیه السلام) برای امام حسین (علیه السلام) همچون حضرت امیر (علیه السلام) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. حضرت علی (علیه السلام) در جنگ‌ها تنها نایستاد که پرچم را نگه دارد بلکه در سخت‌ترین عرصه‌های میدان نبرد وارد شد به خصوص در احد که همه گریخته بودند، آن حضرت جانانه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفاع کرد.

اما اینجا چرا حضرت عباس (علیه السلام) به مانند حضرت علی (علیه السلام) وارد عرصه نمی‌شود: رمز و راز این مسأله در این نهفته است که حضرت عباس (علیه السلام) دارد به عنوان بزرگترین نماد

۱- سید جعفر، قدس میرحیدری، همان. ص ۷۳

ولایتمداری به جامعه شیعه معرفی می‌شود که ولایتمداری کسی است که تنها مطیع امر مولای خود باشد و خواسته‌ها و توانمندی‌های خود حتی برای خدمت به اسلام را جز به دستور مقام ولایت به کار نگیرد. ولایتمداری کسی است که اگر مقام ولایت دستور داد وارد جنگ نشو و فقط پرچم در دست بگیر و اگر بگویند تنها وارد عرصه جنگ شو باید مطیع باشد. و اگر به او که در اوج شجاعت است بگویند که لازم نیست بجنگی و فقط آب بیاورد باید اطاعت کند. احساس من این است که با اینکه وجود حضرت عباس (علیه السلام) می‌تواند برای مدتی خطر را از وجود امام حسین (علیه السلام) دفع کند و تعدادی از دشمنان را به هلاکت برساند اما این امر برای امتحان ولایتمداری از ارزش کمتری برخوردار است. اصل این است که اسوه ولایتمداری باید به جامعه شیعه شناسانده شود که در شخصیت حضرت عباس (علیه السلام) نمود کامل دارد.^۱

بعد از شهادت تمام یاران امام حسین (علیه السلام)، حضرت عباس از مولایش اذن میدان خواست ولی امام فرمود: ای برادر اکنون که عازم آخرت شده ای از این قوم بی حیا آبی برای اطفال بطلب با این فرمان که برای عباس (علیه السلام) وحی منزل بود، حکم شهادت برادر خود را صادر و او را دست بسته به سوی قربانگاه فرستاد. چه در پرده، او را از جنگجویی و مبارزت بازداشته و فقط از منصب سقایت او در این مورد استفاده جست.^۲

رجز عباس بن علی (علیه السلام) هنگام رفتن به سمت شریعه فرات، بیانگر تمام اعتقادات وی می‌باشد:

اقاتل القوم بقلب مهند	اذب عن سبط النبی احمد
اضربکم بالصارم المهند	حتی تحیدوا عن قتال سیدی
انی انا العباس ذو التودد	نجل علی المرتضی المؤید؛

یعنی: از حریم سبط پیامبر اسلام حضرت احمد (علیه السلام) حمایت می‌کنم، و با شمشیر استوار و برآن، شما را سرکوب می‌نمایم، تا شما را از جنگ با آقا و سرورم امام حسین (علیه السلام) دور سازم، من عباس علاقمند به حسین و اهل بیتش هستم، فرزند علی (علیه السلام) که ستوده و مورد تایید خداوند بود، می‌باشم.^۳

خود را به شریعه فرات می‌رساند، اسب خودش را داخل آب می‌برد. اول مشکی را که همراه دارد پر از آب می‌کند و به دوش می‌گیرد. دیگران از این رجز فهمیدند چرا آب نیاشامید:

یا نفس من بعد الحسین هونی	و بعدة لا کنت ان تکونی
هذا الحسین شارب المنون	و تشربین بارد المعین
هیئات ما هذا فعال دینی	و لا فعال صادق الیقین

۱ - سخنان استاد رجبی دوانی در تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۱. سایت fardanews.com

۲ - باقر، فخار، سقای معرفت، چاپ اول، اصفهان: اقیانوس معرفت، ۱۳۸۷. ص ۴۱۴

۳ - قاسم، رجیبیان، ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ج ۱، چاپ دوم، قم: عصر رهایی، ۱۳۹۳. ص ۳۷۶

ای نفس ابوالفضل! می خواهم دیگر بعد از حسین زنده نمانی. حسین دارد شربت مرگ می نوشد، حسین با لب تشنه در کنار خیمه ها ایستاده است و تو می خواهی آب بیاشامی؟! پس مردانگی کجا رفته؟ شرف کجا رفت؟ مواسات کجا رفت؟ همدلی کجا رفت؟ مگر حسین امام تو نیست؟ مگر تو مأموم او نیستی؟ مگر تو تابع او نیستی؟^۱

زیرا او از امام اجازه آب آوردن گرفته بود و نه آب نوشیدن، و تخلف اگر لحظه ای هم باشد تخلف است و هیهات که او آنی از اطاعت مولایش سر بیچد.^۲

در رجزی که بعد از قطع شدن دست راستش خوانده است، کاملاً واضح می شود که مساله حمایت از دین برایش مهم است نه حمایت از برادر!!

و الله ان قطعتموا یمینی	ائی احمی ابدأ عن دینی
وَ عَن اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ	سَبَطِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِينِ
نَبَسَ صِدْقٍ جَائِنًا بِالْدِينِ	مُصَدَقًا بِالْوَاحِدِ الْاَمِينِ

به خدا سوگند که اگر دست راست مرا از بدن جدا کردید، باز هم تا ابد از دینم حمایت خواهم کرد. و از امام راستگوی خود که نواده پیامبر پاک امین است. دفاع خواهم نمود؛ پیامبر راستی و درستی که دین را برای ما آورد و تصدیق کننده خداوند بود.

کلام مبارک حضرت که می فرماید: «من برای همیشه و تا ابد، از دین خود حمایت خواهم کرد.» خبر از آینده است. آری، «یا ابالفضل» گفتن مردم و توسل جستن به ایشان و مشاهده کرامات آن حضرت، موجب ایمان آوردند، دیندار شدن و تقویت ایمان در قلب مردم می شود. و در واقع، هنوز هم آن حضرت از دین و آیین و امام خود حمایت می کند و این امر، تا قیام قیامت، ادامه خواهد داشت. و اگر کسی دست به تتبع و جستجو بزند و بخواهد کسانی را که از طریق حضرتش ایمان آورده اند و یا ایمانشان قوی شده است شمارش کند، کتاب هایی را باید تدوین کند.^۳

۱. مرتضی، مطهری، نهضت حسینی، تهران: دبیرخانه طرح مطالعاتی بینش مطهر، ص ۲۶۲

۲- سید عبدالرزاق، موسوی مقرر، ترجمه العباس علیه السلام: سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، مترجم: ناصر پاکپور، چاپ چهارم، قم: نشر مولود کعبه، ۱۳۷۴. ص ۲۱۷

۳ - باقر، فخار، همان. ص ۲۴۳

بخش روایی

در مورد وجود مبارک حضرت عباس روایات متعددی وجود دارد که بررسی آنها به شناخت بیشتر و فهم بهتر مقام قمر بنی هاشم(ع) کمک می کند.

۱- حدیث غبطه

امام سجاد (علیه السلام) در کربلا حضور داشت و خود شاهد شهادت و ایثارگریهای شهدای راه حقیقت و فضیلت بود. او که بعد از پدر، پرچمدار دین و از راه اسارت، مکمل شهادت است، ارزیابی هایش بر مبنای شهود و حضور است و شاهدهی گرانمایه است که به مدد حسّ و عقل و ایمان و اشراق، در باره عمویش عباس شهادت می دهد.

او در باره عمویش عباس فرمود:

وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنزِلَةً مَّنزِلَةً يَغِيْبُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ برای عباس در پیشگاه خداوند بزرگ مقامی بس ارجمند است که همه شهیدان در روز قیامت به آن مقام غبطه می خورند.

امام معصوم، مبالغه نمی کند و گزاف نمی گوید. این سخن والای زین العابدین (علیه السلام) بیانگر برتری عباس بر همه شهدای عالم است. دلیل آن هم روشن است. او با علم و آگاهی تمام و شناخت دقیق مقام ولایت و امامت و تسلیم محض در پیشگاه انسانی که مصداق بارز خلیفه الله در روی زمین است، به استقبال مرگ می شتابد. اینجا باید اعمال شهدا را در ترازوی علم و عشق و عرفان و آگاهی سنجید. به نظر امام سجاد (علیه السلام) عمل سقای کربلا، در این ترازو بر اعمال همه شهیدان، فزونی دارد.

در میان شهدایی که عباس بر آنها برتری دارد، حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار هم هست. آنها در راه تحکیم رسالت پیامبر جانبازی کردند و به مقامی والا رسیدند. اما عباس بر آنها مقدم است.^۱

کلام حضرت امام علی بن الحسین (علیه السلام) بیانگر شان و منزلت حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در نزد حضرت باریتعالی و نشان از قرب سردار کربلا در پیشگاه خداوند متعال است. و امام (علیه السلام) خصوصیات این رتبه و منزلت را بیان می فرماید:

استحقاق داشتن و سزاوار بودن حضرت عباس (علیه السلام) برای احراز و بدست آوردن آن رتبه و منزلت؛ زیرا آن حضرت با اینکه در اوج قله توحید بود و از طرفی بلندترین مقام بصیرتی (نافذالبصیره) را داشت ، افزون بر آنکه در جنگ آوری ودلاوری تک و بی نظیر بود ، خود را فدای خلیفه الله ، حجّت الله و وصیّ حضرت رسول خدا (صلی الله علیه) و حضرت علی مرتضی(علیه السلام) و حضرت امام حسن

۱- احمد، بهشتی، قهرمان علقمه، چاپ سوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴. ص ۶۳

مجتبی (علیه السلام) نمود. و از همه هستی خود در راه اطاعت و حمایت از امام حسین (علیه السلام) گذشت.

از این جهت سزاوار منزلت و رتبه ای ویژه در نزد حضرت یزدان گردید. و از آبرویی مخصوص، در نزد حی داور برخوردار شد. و این ویژگی یعنی سزاوار بودن آن حضرت به آن منزلت را از نوع چینش کلماتی که حضرت سجاد (علیه السلام) در کلام نورانی خود بکار برده می توان فهمید. زیرا که «ل» در «لعباس» معنایش «استحقاق» و سزاوار بودن است. همانطور که از الحمد لله رب العالمین می فهمیم که حمد تنها سزاوار الله است.^۱

۲- حدیث بصیرت

امام صادق (علیه السلام):

كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا؛

عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.

امام دست روی خصلت بصیرت عباس (علیه السلام) می گذارد که او اهل بصیرت بود، یک انسان مسلمان باید دارای بصیرت باشد و در برابر دشمنان هوشیار باشد، حضرت قمر بنی هاشم «نافذ البصیره» بود یعنی عمیق ترین بصیرت و بینش ها را داشته است؛ دشمن شناس بود و موضع مردانه ای مقابل بنی امیه و دشمنان خاندان اهل بیت (علیهم السلام) گرفته بود، وقتی که در عصر تاسوعا شمر برای او امان نامه آورد گفت در امان هستید فرمود، مرگ بر تو و امان نامه تو

این نشان می دهد که قمر بنی هاشم چشمش باز بود و حقایق عالم را مشاهده می کرد و لذا ذره ای از رهبر و امامش جدا نشد و همانند ماه که دور خورشید و زمین گردش می کند، بر مدار ولایت گردش می کند پس اولین ویژگی او «نافذ البصیره» بودن است که همه حقایق و قله های معارف را درک کرده است.^۲

«نافذ البصیره» یعنی بصیرت که همان مرتبه نوری امام معصوم است در سراسر قلب حضرت عباس (علیه السلام) نفوذ کرده و تمام جانش را فرا گرفته و در نتیجه حضرتش از هر خطا و سهوی به برکت آن نور نگاه داشته شده است.

اما با جستجو در معنای بصیرت و ژرف اندیشی در کلام نورانی امام صادق (علیه السلام) معنای دیگری را نیز می توان بدست آورد و آن اینکه قلب حضرت عباس (علیه السلام) سرشار از علم و دانش و آگاهی است، تا به آنجا که علم و دانایی آن حضرت بر تمامی گیتی و جهان ملکوت گستره و نفوذ دارد.

۱- باقر، فخار، همان، ص ۴۵۵

۲- سایت تخصصی منبر: عباس دومین شخصیت کربلا، ۳۰ اردیبهشت ۹۴

و از این جهت حضرتش «صلب الایمان» است و ایمانش قوی می باشد؛ چرا که نور بصیرت در جانانش نفوذ نموده است.^۱

بصیرت یعنی بینش قلبی به حقایق هستی از منور شدن جان به نورالانوار بدست می آید و آنگاه که از این نورانیت با دقت و ریزینی و ژرف نگری برای دیدن حقایق هستی استفاده شود و با نکته سنجی به حقیقت هستی که ولایت حضرت محمد و آل محمد (ص) می باشد نگریسته شود، چنین بصیرت و بینشی را «بصیرت نافذه» می گویند.

بنابراین وقتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: عموی ما نافذالبصیره بود؛ یعنی آن حضرت دارای «بینش عمیق» بود که جهان ملک و ملکوت، غیب و شهادت را می نگریست و به همه آنها احاطه داشت، و معرفت و دانش و بینش او در تمامی جهان جاری بود و به حقیقت همه چیز آگاه بود. با توجه به اینکه حضرت عباس (علیه السلام) بصیرتی نافذ داشتند و حقیقت افراد را مشاهده می کردند، توانسته بودند عظمت و جلالت و شأنیت ملکوتی امام حسین (علیه السلام) را بیش از دیگران دریابند و بیشترین معرفت را نسبت به ایشان کسب نمایند.

از این رو هرگز در مقابل سیدالشهداء (علیه السلام) نمی نشستند و همچون عبدی در مقابل مولای جلیل می ایستادند و در تعظیم و تکریم آن حضرت، سعی بلیغ داشتند.^۲

در ادامه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: عموی بزرگوارمان ایمان شدید داشت، به معنای واقعی خدا باور بود و به غیر خدا توجه نداشت، ایمان راسخ و قوی در عمق جان او نفوذ کرده بود، سراسر وجودش را ایمان پر کرده بود باور داشت که بالاترین فضیلت یک انسان ایمان و دین اوست، لذا در راه اعتقادات راستینش ثابت قدم است.^۳

امام صادق (علیه السلام) از برترین صفات مجسم در عمویش که مورد شگفتی اوست چنین نام می برد: الف- «تیزبینی»: تیزبینی، پیامد استواری رای و اصالت فکر است و کسی بدان دست پیدا نمی کند، مگر پس از پالودگی روان، خلوص نیت و از خود راندن غرور و هواهای نفسانی و عدم سلطه آنها بر درون آدمی.

تیزبینی از آشکارترین ویژگیهای ابوالفضل العباس بود. از تیزبینی و تفکر عمیق بود که حضرت به تبعیت از امام هدایت و سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) برخاست و بدین گونه به قله شرف و کرامت دست یافت و خود را بر صفحات تاریخ، جاودانه ساخت. پس تا وقتی ارزشهای انسانی پایدار است و انسان آنها را بزرگ می شمارد، در برابر شخصیت بی مانند حضرت که بر قله های انسانیت دست یافته است سر بر زمین می ساید و کرنش می کند.

۱- باقر، فخار، همان. ص ۹۷

۲- باقر، فخار، همان. ص ۱۰۱ و ۱۰۲

۳- سابت تخصصی منبر، همان.

ب- «ایمان استوار»: یکی دیگر از صفات بارز حضرت، ایمان استوار و پولادین اوست. از نشانه های استواری ایمان حضرت، جهاد در کنار برادرش، ریحانه رسول اکرم (صلی الله علیه) بود که هدفش جلب رضایت پروردگار متعال بشمار می رفت. و همانطور که در رجزهایش روز عاشورا بیان داشت از این جانبازی کمترین انگیزه مادی نداشت و همین دلیل گویاست بر ایمان استوار حضرت.

ج- «جهاد با حسین (علیه السلام)»: فضیلت دیگری که امام صادق (علیه السلام) برای عمویش، قهرمان کربلا، عباس (علیه السلام) نام می برد، جهاد تحت فرماندهی سالار شهیدان، سبط گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه) و آقای جوانان بهشت است. جهاد در راه آرمان برادر، بزرگترین فضیلت بود که حضرت ابوالفضل بدان دست یافت و نیک از عهده آزمایش به درآمد و در روز عاشورا قهرمانیهایی از خود نشان داد که در دنیای دلاوری و شجاعت بی مانند است.^۱

۳- زیارت نامه حضرت عباس (علیه السلام)

زیارتنامه حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) یکی از استوارترین متون زیارتی است که به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) رسیده است، یعنی سندی دقیق و قابل اطمینان در مورد قمر بنی هاشم محسوب می شود .

متن زیارت را محدث بزرگ سده چهارم، جعفر بن محمد بن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» روایت کرده است؛ کتابی که به شهادت مقدمه مؤلف، در آن از هیچ راوی غیر ثقه روایت نمی کند، البته اهمیت این کلام ابن قولویه تا آنجا است که بعضی از دانشوران بزرگ شیعی، حضور یک راوی در شمار راویان ابن قولویه را دلیلی بر ثقه بودن او می دانند .

امام صادق (علیه السلام) به زیارت شهدای کربلا آمد. او نخست به زیارت امام حسین (علیه السلام) و دیگر شهدایی که در جوار او مدفونند شتافت، آنگاه با شور و اشتیاق رهسپار حرم ابوالفضل شد و او را به عبارات و الفاظ شکوهمندی زیارت کرد.

سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوْحَعَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام خدا و فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و بندگان صالح و همه شهدا و صدیقان پاک، صبح و شام بر تو ای پسر امیرمؤمنان

آیا برای تجلیل از مقام والای یک شهید، سخنی برتر وجود دارد؟ آیا زیارتنامه ای از این پرشکوه تر و شیواتر یافت می شود؟ در این زیارت، سلام خدا و فرشتگان مقرب و انبیا و بندگان صالح و همه شهدا و صدیقین، یعنی مبدأ هستی و همه نخبگان آفرینش به پیشگاه عباس ابن علی (علیه السلام) تقدیم شده است؛ بررسی فراز دیگری از همین زیارتنامه به ما دلیل این شایستگی و مقام بالا را می فهماند.

۱ باقر شریف، قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، مترجم: سید حسن اسلامی، چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات

اسلامی، ۱۳۹۳. ص ۴۴ و ۴۵

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصْدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ السَّبْطِ الْمُنْتَجَبِ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ
الْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ

شهادت می دهم برای تو به تسلیم و تصدیق و وفاء و اخلاص در راه جانشین پیامبر مرسل و سبط برگزیده و دلیل دانا و وصی مبلغ و مظلوم در هم شکسته.
در این فراز، عباس (علیه السلام) به چهار صفت بسیار نیکو توصیف شده :
الف. تسلیم

عباس (علیه السلام)، اسلام خود را در تسلیم خلاصه کرده، تسلیم در برابر خدا، در برابر حق، در برابر ولی امر مسلمین، در برابر خلیفه خدا و جانشین پیامبر.
او با صدق و خلوص و آگاهی در راه تسلیم گام نهاد و هر چه در توان داشت، در طبق اخلاص، تقدیم راه امام خود کرد و سرافرازانه جان باخت.
آری، نتیجه آگاهی کامل و ایمان خالص، همین است.
ب. تصدیق

عباس (علیه السلام) ، مرد تصدیق حق و تایید حقیقت است. کسی که گرفتار شک و حیرت است، به مقام تصدیق، نرسیده است. او توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد را به تمام وجود خود لمس و تصدیق کرد و معلوم است که چنین شخصیتی، اندک شائبه شک و شبهه در وجودش راه ندارد.
او اسوه یقین است. او به حق یقین، می داند که امام حسین (علیه السلام)، بنده واقعی خدا و رهبر حقیقی اسلام و امام برحق مسلمین است و مخالف او در ضلال و حیرت و بدبختی گرفتار و پریشان است.

او به قلب و زبان، تصدیق قلبی و لسانی کرد. اما با استقبال مردانه اش از جهاد و شهادت، به تصدیق عملی روی آورد.
ج. وفاء

انسانهای شایسته، وفادار و انسانهای بی وفا، حتی به اندازه سگان ارزش و اعتبار ندارند. وفاء، از نظر اخلاق، یکی از فضایل نفسانی انسان است و آنها که بی وفایند، گرفتار رذیلت اخلاقیند.
امام صادق (علیه السلام) عموی خود عباس (علیه السلام) را مظهر وفا می شناسد. زیرا کسی که در روزگار سختی و بحران و مصیبت، تا آخرین قطره خون خود را در راه برادرش، یعنی در راه مکتبش می دهد، به حق، در راه وفا، پیشرو و یکه تاز و الگوست.
گویی عباس (علیه السلام) به گونه ای آفریده شده که تمام وجودش، معنی و مصداق و راز و رمز وفاداری است.

جادارد که انسانهای طالب و عاشق فضیلت، از راه و رسم چنین انسان والامقامی پیروی کنند و همواره از فداکاری و اخلاص و ایثارش الهام بگیرند.
د. نصیحت

چرا عباس (علیه السلام) تن به شهادت داد؟ آیا شهادت او، بهترین دلیل بر نصیحت و اخلاص او در پیشگاه امام حسین نیست؟

مبارزه با سران شرک و کفر و ضلال، اخلاص می خواهد. کسی که از نعمت اخلاص بی بهره است، چگونه می تواند در این را پرمشقت گام نهد و همه سختی ها و مصیبت ها را به جان بخرد. ۱
فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِوَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعْتَنَتْنَا عُمَى الدَّارِ

پس خداوند از طرف پیامبرش و امیرالمؤمنین و حسن و حسین (صلوات خداوند بر آنها باد) بر آنچه پایداری، خویشنداری و یاری کردی، به تو بهترین پاداش بدهد که بهشت، بهترین فرجام است. این قسمت شامل تجلیل و تقدیر حضرت عباس (علیه السلام) از سوی امام صادق (علیه السلام) است؛ زیرا با فداکاری های بزرگ در راه سالار شهیدان و جانبازی در راه او و تحمل هرگونه سختی در کنار او، شایسته این بزرگداشت است. حضرت در این تلاشها و مقاومتها تنها رضای خدا را مد نظر داشت و خداوند نیز عوض پیامبرش، مولای متقیان، امام حسن و حسین، این جانبازها را ارج نهاده و به او بهترین پاداشها را عطا کرده است. ۲

۴- قمر بنی هاشم (علیه السلام) در ناحیه مقدسه

امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) نیز خطاب به ابومنصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی، زیارت نامه ای را برای شهیدان کربلا نوشتند که به زیارت ناحیه مقدسه ویژه زیارت شهیدان کربلا مشهور است.

در فرازی از این زیارت نامه درباره حضرت عباس (علیه السلام) چنین آمده است:

السلام علی العباس بن امیرالمومنین المواسی أخواه بِنَفْسِهِ، الاِخْذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ الفادی له، الواقی. الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه، لَعَنَ اللهُ قَاتِلِيهِ یزیدبن وقاد و حکیم بن الطفیل الطائی

سلام بر عباس فرزند امیرمومنان که جان خویش را در راه برادرش داد از دیروزش برای فردایش توشه برگرفت، در راه برادر جانبازی کرد و خود را فدایش کرد، از او حفاظت و خود را سپر بلایش کرد، برای او آب آورد، دست هایش قطع شد. خداوند قاتلان یزیدبن وقاد و حکیم بن طفیل طائی را لعنت کند.

در این زیارت نامه بسیار مهم و با ارزش و روشنگری که از ناحیه مقدسه صادر شده است، برخی امتیازات حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) یادآوری شده است. متن این زیارت سندی مکتوب از

۱- احمد، بهشتی، همان. ص ۷۱ و ۷۲

۲- باقر شریف، قرشی، همان. ص ۴۷

حضرت ولی عصر قائم آل محمد(علیه السلام) درباره ابعاد شخصیت عمومی خویش حضرت عباس(علیه السلام) است.

در این زیارت، حضرت ابوالفضل(علیه السلام) به عنوان اسوه حسنه در ولایت مداری، فداکاری، جانبازی و پاسداری معرفی شده است. امام زمان(علیه السلام) در این زیارت نامه در شش جمله، شش ویژگی بارز حضرت ابوالفضل(علیه السلام) را نام برده و ابعاد گوناگون شخصیت الهی ایشان را معرفی کرده اند.

مواسات و جانبازی

مواسات به معنای کمک، همیاری، همکاری و مساعدت است. در این زیارت نامه مهدوی، حضرت ابوالفضل با وصف زیبای "المواسی اخاه بنفسه" ستوده شده اند و امام زمان(علیه السلام) برایشان درود فرستاده اند. کسی که برادرش را با جانش یاری و کمک کرد. مواسات با جان، بالاترین و باارزش ترین نوع مواسات است و فراتر از مواسات و کمک مالی، زبانی، قلمی و قلبی است. این سطح از ایمان و وفاداری در حضرت ابوالفضل(علیه السلام)، بی نظیر و نمونه است. البته این ارتباط صمیمی و عارفانه متقابل بود. در فرمان امام حسین(علیه السلام) به برادرش حضرت عباس(علیه السلام) برای گفت و گو با دشمنان به منظور گرفتن مهلت تا روز عاشورا چنین آمده است: یا عباس اِرکب بِنَفْسِی اَنْتَ یا اُخِی! (ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۲). ای عباس! برخیز جانم فدایت ای برادر!

دقت در این کلام امام معصوم(علیه السلام)، جایگاه بلند و بی نظیر حضرت ابوالفضل العباس(علیه السلام) را آشکار می کند. امام حسین(علیه السلام) به حضرت ابوالفضل(علیه السلام) می فرماید: جانم فدایت.

آخرت گرایی

امام مهدی(علیه السلام) در این زیارت نامه صفت "الْاِخْذِ لِغَدِهِ مِنْ اَمْسِهِ" را برای عباس بن علی(علیه السلام) آورده اند؛ از دیروز برای فردایش توشه برداشت. رهایی از دنیاگرایی و وسوسه های شیطانی و سودجویی های گوناگون و قرار دادن دنیا زیر پای خویش برای تامین آخرت و فردای برتر، از امتیازات حضرت ابوالفضل(علیه السلام) بوده است.

فدایی اسلام و ولایت

امتیاز "الفادی له" نشان دهنده اوج ایثار است. حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در راه ولایت و اطاعت از امام زمانش، همه سرمایه اش را که عمر و جان خویش بود، فدا کرد.

***حفاظت و پاسداری**

"الواقی" به معنای حمایت کننده و پشتیبان و پاسدار و نگه دارنده است. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حامی و پشتیبان برادر خویش، رهبر قیام عاشورا و انقلاب کربلا بود. او در حمایت و پشتیبانی از امام حسین (علیه السلام) هرگز کوتاهی نکرد.

در زیارت ناحیه مقدسه عباس (علیه السلام) اینگونه معرفی شده است: «الفادی له الواقی» آن عزیزی که خود را فدا کرد و همه تلاش خود را برای حفظ و نگهداری امامش به کار بست.

این حالت زاییده معرفتی است که فرد در آن زمان، امام را همه چیز خود می بیند. آری، در بینش قرآنی ما «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۗ»؛ پیامبر بر مومنین از جانشان مقدم است» جایگاه ویژه ای دارد. در کلام شیعی اثبات شده است که امام و رسول در جمیع کمالات برابرند. پس مومنین باید با امام (علیه السلام) آنگونه رفتار کنند که با رسول الله (صلی الله علیه) رفتار می کنند.^۲

***سقای کربلا**

"السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَاءِهِ" ویژگی دیگر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است که در زیارت ناحیه مقدسه بیان شده است؛ ایشان کوشش کرد آب برای ولی عصر خویش بیاورد بنابراین آب آورنده و تلاشگر و کوشنده برای سقاییت و آب رسانی به امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بود.

***تقدیم دو دست در راه خدا**

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در کلام امام مهدی (علیه السلام) "المقطوعة يَدَاهُ" توصیف شده است. فداکاری در راه خدا تا قطع دستان، در کارنامه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) وجود دارد.^۳

۱- احزاب آیه ۶

۲- مرتضی، آقانهانی، همان، ص ۲۸۶

۳- سایت تخصصی امام حسین: جایگاه قمر بنی هاشم در زیارت ناحیه مقدسه

نتیجه:

یکی از مهم‌ترین ارکان اصول اسلامی، پذیرش ولایت و رهبری پیشوای الهی است که حضرت عباس(علیه السلام) بالاترین جلوه‌های ولایت‌پذیری و تبعیت از امام زمان خویش را به نمایش گذاشت. نگاه و برخورد ابوالفضل العباس(علیه السلام) با امام حسین(علیه‌السلام) فقط صرف ارتباط برادرانه نبوده است، بلکه او با نگاه امام زمان و ولی خود با حضرت رفتار می‌نمود و در تمام مراحل زندگی نهایت احسان و ادب را در حق برادر خود رعایت می‌کرد و همیشه در اندیشه حمایت و دفاع از امام زمان خویش و یاری سیدالشهدا(علیه‌السلام) بود.

ولایت‌پذیری مقوله‌ای است که امروزه نیز بسیار به آن محتاج و نیازمندیم و اساساً تعلق به ولایت و وفاداری به ولایت بالاتر از امور اجتماعی دیگر است.

مقام و عظمتی که خداوند به حضرت عباس(علیه السلام) داده بخاطر تبعیت از ولی زمان خویش بوده است و امروزه ما نیز باید با وحدت عمیق و عظیم بتوانیم در رکاب ولی امر خویش، مملکت را از هر بلایی حفظ کنیم.

کر بلا راهنمای سعادت برای بشریت است و با حرکت در راستای مکتب امام حسین(علیه السلام) می‌توان این سعادت را برای خود رقم زنیم. ولایت مداری حضرت ابوالفضل(علیه السلام) همانند شعله‌ای نورانی برای بشریت در تمامی عصرها و زمانها الگو است.

حضرت عباس(علیه السلام) با اوج بصیرت و اعتقادی راسخ در دفاع از ارزش‌های دین و مکتب تشیع تا آخرین لحظه با معرفت در کنار امام زمان خود ماند، آن بزرگوار هرگز لحظه‌ای جلوتر از امام خود حرکت نکرد و همواره در جانفشانی برای امام خود آماده بودند.

حضرت عباس(علیه السلام) باید برای همه ولایتمداران اسوه و الگو باشد که هرکس از درجه ولایتمداری بالاتری برخوردار باشد در بارگاه الهی به همان مقدار منزلت دارد.

اولین درس از مکتب عباس(علیه السلام) این است که تا پای جان از ارزش‌ها دفاع کنیم، ضمناً امروز هم که امام زمان(عج) غریب هستند و نیاز به شیعیانی دارند که از ایشان دست نکشند؛ و هم چنین مقام معظم رهبری بعنوان حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین (نایب عام امام زمان هستند) که حکومت را پیش می‌برند، ولایت مدارهای مخلص می‌خواهند؛ بنابراین باید همچون عباس بن علی (علیه السلام) تابع امر ولی فقیه خویش باشیم.

ویژگی ولایت‌پذیری قمر بنی‌هاشم (علیه السلام) باعث این شد که همیشه تابع امام زمانش بود، اگر خواهیم اقتدا کنیم به حضرت عباس (علیه السلام) امروز باید دنباله روتابع رهبر باشیم، و آگاهانه مراقب خطوط انحرافی که در مقابل رهبر درست میشود باشیم! انسان ولایت‌پذیر تابع محض رهبرش است و به دنبال خط مقابل رهبری نمی‌رود.

امروز ولایتمداران با تبعیت از مسیر ولایت و رهبری نقشه‌های دشمنان را خنثی می‌کنند و با حرکت حول محور ولایت و رهبری مانع از نفوذ نظامی، دینی، فکری و فرهنگی دشمنان به جامعه اسلام خواهند شد.

فهرست منابع:

۱. باقر، فخار، سقای معرفت، چاپ اول، اصفهان: اقیانوس معرفت، ۱۳۸۷
۲. قاسم، رجیبیان، ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ج ۱، چاپ دوم، قم: عصر رهایی، ۱۳۹۳
۳. قاسم، رجیبیان، ابوالفضل العباس (علیه السلام)، ج ۲، چاپ دوم، قم: عصر رهایی، ۱۳۹۳
۴. سید جعفر، قدس میرحیدری، علمدار و سقای بی نظیر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، چاپ اول، تهران: سیب سبز، ۱۳۸۷
۵. باقر شریف، قرشی، زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، مترجم: سید حسن اسلامی، چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳
۶. احمد، بهشتی، قهرمان علقمه، چاپ سوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴
۷. مرتضی، آقاتهرانی، یاران شیدای حسین بن علی، چاپ سوم، تهران: صادق آل محمد، ۱۳۸۵
۸. مرتضی، مطهری، نهضت حسینی، تهران: دبیرخانه طرح مطالعاتی بینش مطهر
۹. سید اصغر، ناظم زاده قمی، اصحاب امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا کربلا، چاپ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲
۱۰. سید عبدالرزاق، موسوی مقرر، ترجمه العباس علیه السلام: سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، مترجم: ناصر پاکپور، چاپ چهارم، قم: نشر مولود کعبه، ۱۳۷۴
۱۱. <http://www.fardanews.com>
۱۲. www.hawzah.net
۱۳. <http://menbarha.ir>
۱۴. <https://karbobala.com>